

و اخروی نیست، بلکه هم در بعد اجتماعی و هم در بعد دنیوی لوازم متعددی دارد و در واقع مربوط به نحوه زیستن انسان است و ثالثاً توجه دهد که بسیاری از علوم و فنون امروزی نقش و تأثیر جدی در نحوه زندگی ما دارند، این مطلب به عنوان یک استدلال عقلی کفایت می‌کند که بپذیریم متون دینی، اصول مهمی را در رابطه با این دسته از علوم و فنون مطرح کرده باشند؛ و اگر هم مناقشه‌ای باشد باید در مقدمات این استدلال مناقشه کرد، نه این که ذکر مصادیقی را به عنوان شاهد طلب نمود و عدم یافتن شواهد را - آن هم نه بر اساس یک پژوهش جدی و گسترده، بلکه بر اساس یک مرور اجمالی در متون دینی - دلیل بر نبودن چنین مواردی و رد این استدلال عقلی دانست. اگر دقت کنیم هر نوعی تحویل‌گرایی و تقلیل‌گرایی و خلط بین تحلیل منطقی - فلسفی با تحلیل تاریخی - جامعه‌شناختی از علم، در پیش‌فرض چنین مناقشه‌ای مشاهده می‌شود.

خلاصه این که نوع تعامل عقل و نقل، بر خلاف تصور مستشکل، اینچنین است که: «معرفت برتری که توسط وحی و الهامات غیبی قابل دریافت است، الزاماً بخشی ممتاز و بیگانه نسبت به عوالمی که در معرض ادراکات حسی و یا عقلی می‌باشند، نیست؛ بلکه گذشته از آن، شناختی عمیق‌تر و دقیق‌تر از این عوالم را نیز شامل می‌شود. کسی که از وحی و یا الهام الهی بهره می‌برد، علاوه بر آن، به ادراکاتی فوق عقلانی و حسی درباره حقایق معقول و محسوس نائل می‌گردد، بی‌آن که نیازمند تجرید و انتزاع‌های کلی و جزئی باشد... پس مفاهیم و الفاظ حاصله‌ای که از طریق وحی در معرض ادراک و مشاهده همگان قرار می‌گیرد، علاوه بر اخبار مفهومی از حقایقی که تنها به نور متابعت از دین و شریعت قابل اکتنا هستند، از حقایق و مراتب عقلی و حسی نیز خبر می‌دهند... یعنی وحی در بخشی از آموزه‌های خود نقش تأییدی و ارشادی نسبت به عقل بشری را دارد... پس وحی با اشرافی که نسبت به ادراکات عقلی و حسی بشر دارد نه تنها آن‌ها را تخطئه نمی‌نماید، بلکه همراه اخبار غیبی از وقایعی که در هنگام حشر و نشر حاصل می‌شود، از ضوابط، حدود و قواعدی که عقل آدمی در چارچوب آن مشی می‌نماید نیز خبر داده و ضمن تلاش برای باروری دانسته‌های عقلی، با اخبار مفهومی از مکاشفات و دریافت‌های الهی، مواد نوینی را برای داورهای عقلانی فراهم می‌آورد... علوم مختلف با توجه به جایگاهی که در مجموعه معارف دینی داشته و نقش تأییدی و ارشادی‌ای که دین در احکام عقلی و حسی و همچنین در تأمین برخی از اصول فوق عقلانی آن‌ها دارد، می‌توانند استفاده‌های گوناگونی از وحی و الهام غیبی ببرند و در صورتی که پیوند علوم با وحی به شیوه مذکور برقرار گردد، یعنی علوم، اصول و مبادی فلسفی خود را بر بنیان هستی‌شناسی الهی سازمان داده و به وحی به عنوان یکی از منابع معرفتی... بنگرند، همه آن‌ها به عنوان جزئی از معرفت دینی به تبیین بخش‌های مختلف آفرینش مشغول بوده و هرگاه در داورهای خود به حقیقتی دست یابند، به مفهومی که مورد اعتبار و نظر دین بوده و از تأیید الهی برخوردار است، نائل خواهند شد.» (شریعت در آیه معرفت، ص ۳۶۹-۳۶۶ و منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۴۸)

۲. به نظر می‌رسد راهکارهای آیت‌الله جوادی آملی بیشتر ناظر به حوزه علوم طبیعی باشد تا علوم انسانی؛ چرا که عمده راهکار ایشان یکی توجه به مبدأ و غایت امور، علاوه بر رابطه‌های عرضی اشیاست و دوم نگاه توأمان به عقل و نقل. البته مطلب دوم ایشان در بازسازی علوم انسانی نیز نقش دارد ولی مطلب اول عمدتاً در فضای علوم طبیعی قابل طرح است. این اشکال از این جهت مهم است که به نظر می‌رسد معضلاتی که علم جدید برای دین و دین‌داری در حوزه علوم انسانی ایجاد کرده به مراتب بیش از معضلاتش در حوزه علوم

آیت‌الله جوادی آملی با اتخاذ مبانی فلسفی متناسبی در حوزه‌های دین‌شناسی و علم‌شناسی، تبیینی از علم دینی ارائه می‌دهند که اولاً از یک انسجام معرفت‌شناختی برخوردار است و ادراکات مختلف بشری را نه در عرض هم بلکه در طول هم معرفی می‌کند. ثانیاً با مبانی اسلامی خصوصاً در مباحث نبوت سازگار است. یکی از محاسن این نظریه، آن است که نمونه عینی تاریخی نیز که بتواند الگوی تولید علم اسلامی باشد، نشان می‌دهند و آن «فلسفه اسلامی» است.

پی‌نوشت‌ها:

طبیعی باشد و اصلاح در حوزه علوم طبیعی ساده‌تر است. در واقع، شاید با وارد کردن نگاه طولی به علوم طبیعی بسیاری از مشکلات این علوم مرتفع شود، اما بازسازی علوم انسانی امری به مراتب پیچیده‌تر و دشوارتر است که کمتر در آثار ایشان مورد تأمل و بررسی تفصیلی قرار گرفته است. البته راهکار دوم ایشان یعنی توجه توأمان به دو منبع معرفتی عقل و نقل در هر پژوهشی، امری است که می‌تواند ثمرات مفیدی در علوم انسانی داشته باشد، اما سخن بر سر این است که بر اساس همین مبادی دین‌شناختی و علم‌شناختی آیا بهتر نبود راهکارهای تفصیلی‌تری در باب اصلاح علوم انسانی نیز ارائه شود؟

۱. البته ایشان در مباحث خود تأکید می‌کنند که اگرچه ایمان و کفر عالم و مفسر در اصل فهم کتاب تکوین و اصل علم به کتاب تشریع تأثیر نمی‌گذارد و علم به عالم و فهم قرآن را اسلامی و غیراسلامی نمی‌کند، اما در رشد فهم و درست‌تر و عمیق‌تر فهمیدن مؤثر است. (منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۴۶)
۲. شاهد مهمی که ایشان بر این مدعا آوردند این است که قرآن کریم کفار و مشرکان را نیز مخاطب قرار داده است و اگر قرار باشد فهم آنان از این آیات، مطابق اسلام نباشد و فهم بر حسب مفسر به اسلامی و غیر اسلامی تقسیم شود، ابلاغ رسالت و محتوای دین صورت نپذیرفته است. کفار حجاز قبل از قبول اسلام، آیات قرآن را ارزیابی نموده و پیام آن را می‌فهمیدند و آنگاه مسلمان می‌شدند، پس برای فهم قرآن، اسلام مخاطب شرط نیست. (همان، ص ۱۴۴ و ۱۴۶)
۳. آیت‌الله جوادی آملی در این بحث نکته بسیار مهمی را تذکر می‌دهند و آن اینکه دیدگاهی که دینی کردن علوم را صرفاً در حکومت دادن ارزش‌های دینی بر علوم می‌داند، در واقع به‌طور ناخودآگاه براساس همین تلقی از ارزش‌ها سخن می‌گوید؛ یعنی بررسی ارزش‌ها را کاری در خارج از علم می‌پندارد و چون حوزه دین را به امور ارزشی محدود می‌کند و ارزش‌ها را هم خارج از علم می‌داند، توصیه می‌کند که برای تلفیق علم و دین، مباحث علمی را بگیرند و نظام ارزشی خود را که قابل اثبات عقلی و علمی نیست، بر آن حاکم کنند. (همان، ص ۲۲۹-۲۲۶)
۴. اشاره به حدیث «ناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم» نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۲
۵. توجه به این دو مثالی که آیت‌الله جوادی آملی مطرح کرده‌اند، در فهم مدعای ایشان بسیار مهم است. چنانکه خود ایشان تذکر داده‌اند، قسمت مهمی از مباحث علم اصول فقه که درباره اصول عملیه است بر محور تنها چند حدیث شکل گرفته است. به تعبیر ایشان: «بحث استصحاب که اجتهاد پیرامون آن حداقل نیازمند حدود پنج سال کار مستمر علمی است، متکی بر یک اصل و قاعده است که از جانب معصومین علیهم السلام بیان شده است یعنی: لاتنقض الیقین بالشک». این مطلب در مباحث باب معاملات فقه نیز بسیار واضح است؛ مثلاً آیای همچون آیه «ووفوا بالعقود» ابعاد وسیعی از مباحث پیرامون معاملات و تجارتات را در فقه رقم می‌زند. در واقع، توجه علمای دین به این دو اصل و بحث و بررسی‌های علمی فراوانی که در لوازم معرفتی پیرامون این دو اصل انجام شده، حجم عظیمی از مباحث مربوط به علم اصول و علم فقه را شکل داده است و لذا در تلقی آیت‌الله جوادی آملی، مراجعه به متون دینی برای علم، صرفاً در این نیست که شواهدی یا نکته‌هایی از آیه یا روایتی در موضوع علم مربوط استخراج شود.

اگر قرار باشد علم حسی و تجربی کنونی به جایگاه صحیح خود برگردد و تلقی صحیحی بر علم حاکم شود: اولاً باید حد خود را بشناسد و درصدد ارائه جهان‌بینی بر نیاید، بلکه منابع معرفتی دیگر یعنی وحی و نقل معتبر و عقل تجربی، عهده‌دار ارائه جهان‌بینی باشند. ثانیاً سرشت چنین علمی باید بازنگری شود و عیب و نقص اساسی آن برطرف گردد و این به اموری بستگی دارد که در رأس آن‌ها تجدیدنظر در «مقابل قرار دادن علم و دین» است.